

خداوند را سپاسگزاریم که نعمت تعلم و تعليم حکمت را به ما عطا فرمود و ما را در مسیر تربیت تفکر و حکمت جمع کنی از فرزندان این سرزمین قرار داد. از این رو از خدای بزرگ عاجزانه می‌خواهیم که توفیق رفیق راهنمان کند تا بتوانیم این مسئولیت بزرگ را به انجام برسانیم، به گونه‌ای که هم بتوانیم عقلانیت و حکمت را در سیرت و صورت خود آشکار کنیم و هم از بانیان و گسترش‌دهندگان این حقیقت نورانی در جامعه و در میان نسل جوان جامعه باشیم؛ تا این وعده خداوند شامل ما شود که فرمود:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

همچنین شکرگزار خداوند هستیم که در ادامه تالیف کتاب فلسفه سال یازدهم، توفیق تألیف کتاب سال دوازدهم را به ما عنایت فرمود و بدین ترتیب دوره جدید تحول در کتاب‌های منطق و فلسفه به اتمام رسید. یکی از ویژگی‌های دوره جدید تألیف، حضور فعال تعداد زیادی از دبیران محترم در نقد و اصلاح پیش‌نویس‌های دروس و ارائه پیشنهادات ارزنده و شایسته برای ارتقا و اتقان کتاب بود. امیدواریم این حضور فعال و ارتباط میان برنامه‌ریزان و مؤلفان و دبیران همچنان ادامه یابد و سبب افزایش کیفیت تدریس در کلاس شود و در یک فرایند تعاملی مستمر، سبب تقویت «برنامه درسی» و «کتاب و مواد آموزشی» گردد. در اینجا چند نکته را پیرامون این کتاب یادآور می‌شویم:

۱ این کتاب، مانند کتاب سال یازدهم با رویکردی موضوعی – تاریخی نوشته شده لذا اختصاص به فلسفه اسلامی ندارد. بلکه چند موضوع، از موضوع‌های مهم فلسفه در دستور کار قرار گرفته و در حد ظرفیت این کتاب، نظرات فیلسوفان بزرگ، از دوره یونان باستان تاکنون ارائه و مقایسه شده است و نظر فیلسوفان اسلامی هم در میان دیگر نظرات آمده است.

۲ در کتاب فلسفه سال یازدهم توضیح داده شد که فلسفه شامل یک قسمت اصلی و ریشه‌ای است که فلسفه محض محسوب می‌شود و یک قسمت فرعی و شاخه‌ای که فلسفه‌های مضاف را دربرمی‌گیرد. قسمت فلسفه محض، امروزه خود شامل دو قسمت «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» است.

در کتاب سال یازدهم، ابتدا به ماهیت و چیستی فلسفه پرداخته شد و بخش دوم کتاب به «معرفت‌شناسی» اختصاص یافت و «هستی‌شناسی» به کتاب سال دوازدهم موکول شد که هم‌اکنون بخش اول کتاب دوازدهم را شامل می‌شود. لذا ساختار موضوعی کتاب یازدهم و دوازدهم در یک نگاه اجمالی به صورت زیر است:

بخش اول: فلسفه و ابعاد آن، شامل: چیستی فلسفه، ریشه و شاخه‌های فلسفه، رابطه فلسفه با زندگی و آغاز تاریخی فلسفه

بخش دوم: معرفت‌شناسی در فلسفه، شامل: امکان‌شناخت، ابزارهای شناخت و تاریخچه معرفت‌شناسی

بخش سوم: انسان‌شناسی فلسفی، شامل: چیستی و حقیقت انسان، فلسفه اخلاق و ملاک فعل اخلاقی

کتاب فلسفه سال یازدهم

بخش اول: پیرامون هستی (هستی‌شناسی)، شامل: تمایز میان چیستی و هستی، مفاهیم امکان و وجوب و امتناع، نیاز ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود، علت و معلول و لوازم آن مانند سنخیت و وجوب بخشی علت به معلول و نفی اتفاق در نظام هستی

بخش دوم: درباره خدا و عقل در فلسفه، شامل: امکان اثبات عقلی وجود خدا، برهان‌های اصلی فلاسفه در اثبات وجود خدا، فلاسفه غرب و مسئله اثبات عقلی وجود خدا، خدا و معناداری جهان و انسان، رابطه عقل و فلسفه، محدوده کارآمدی عقل نزد فلاسفه، رابطه عقل و دین و ایمان، عقل نزد حکمای باستان و اسلامی و فلاسفه جدید غرب

بخش سوم: سیر فلسفه در جهان اسلام، شامل: زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام، حیات عقلی و علمی و فلسفی در جهان اسلام، حکمای مشاء: فارابی و ابن سینا، حکمت اشراقی: سهروردی، فلسفه در دوره متأخر: حکمت متعالیه: ملاصدرا و فلسفه دوره معاصر: علامه طباطبائی و امام خمینی علیه السلام.

کتاب فلسفه سال دوازدهم

۴ علاوه بر تقویت تفکر فلسفی و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته در مهم‌ترین موضوعات، یکی از اهداف کتاب آن است که خود دانش‌آموزان به یک دیدگاه کلی عقلی نسبت به جهان و انسان دست یابند و این دیدگاه کلی راهنمای آنان در زندگی باشد. به عبارت دیگر: هدف این است که دانش‌آموزان به چارچوب‌هایی، هرچند اجمالی، برای فلسفه زندگی برسند و از دیدگاه‌های فلاسفه برای عقلانی کردن زندگی خود استفاده کنند. این هدف درسی وقتی میسر می‌شود که آنان فرصت تفکر داشته باشند. این فرصت با اجرای فعالیت‌های پیش‌بینی شده در هر درس توسط دانش‌آموزان فراهم می‌شود. لذا باید بکوشیم فعالیت‌های هر درس را به شکل مقتضی و مناسب، در کلاس اجرا کنیم.

۵ آنچه از دانش فلسفه، امروز در اختیار ماست، دستاورد و میراث فیلسوفان بزرگی در سراسر جهان و در طول تاریخ است که در قالب هزاران هزار کتاب و از طریق تعلیم و تعلم به ما رسیده است. البته ما ایرانیان مسلمان و امدار شخصیت‌های بزرگی هستیم که در شکوفایی دانش فلسفه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند و ثمره سعی آنان یک فرهنگ عقلانی و قوی است که به ما رسیده و ما وارث آن فرهنگ هستیم. وظیفه ماست که شکرگزار این میراث باشیم و از این فرهنگ عقلانی در ابعاد مختلف زندگی بهره ببریم.

همچنین قدرشناسی و سپاسگزاری از این فیلسوفان بزرگ اقتضا می‌کند که دانش‌آموزان را با این میراث گران‌قدر فلسفی آشنا کنیم و با تقویت عزت نفس آنان، برای رشد مجدد تفکر فلسفی و فلسفه در جامعه خود زمینه‌سازی نماییم تا ان‌شاءالله در آینده‌ای نزدیک شخصیت‌هایی با توان و همت و قدرت فکری فارابی، ابن‌سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی ظهور کنند و بار دیگر عصر رونق فلسفه آغاز گردد.

۶ لازم است نکاتی که در ابتدای کتاب دانش‌آموزان، درباره نحوه تدریس و مطالعه و ارزشیابی آمده، در ابتدای سال تحصیلی برای دانش‌آموزان بیان گردد و در طول سال به صورت مکرر یادآوری شود تا دانش‌آموزان عزیز با همان سبک و چارچوب مورد نظر برنامه‌ریزان کتاب را مطالعه کنند و خود را برای امتحان آماده نمایند.

از خداوند متان توفیقات شما را در تدریس کتاب درسی فلسفه طلب می‌کنیم و از اینکه ما را بهره‌مند از نظرات و پیشنهادات و انتقادات خود می‌نمایید، سپاسگزاریم.

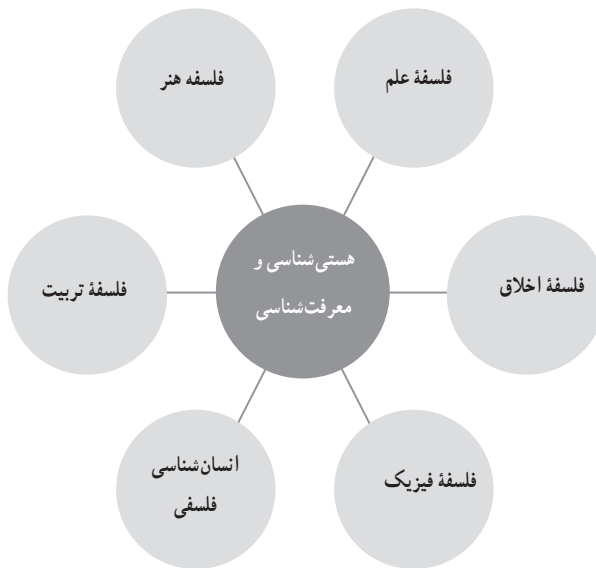
مؤلفان کتاب فلسفه دوازدهم

بخش ۱

پیرامون واقعیت و هستی

یادآوری

برای اینکه دانش‌آموزان با جایگاه مباحث این کتاب و این بحث آشنا شوند و رابطه آن را با کتاب درسی سال قبل بهتر درک کنند، لازم است که در قالب یک نمودار، برخی مباحث درس‌های اول و دوم کتاب سال یازدهم یادآوری شود و آن دایره‌ای که رابطه فلسفه محض با فلسفه‌های مضاف را نشان می‌داد، ترسیم گردد.



همچنین یادآوری شود که چه مباحثی از این نمودار در کتاب سال یازدهم هم قرار داده شده و چه مباحثی به کتاب سال دوازدهم اختصاص یافته است. ترسیم ساختار این دو کتاب، ذهن دانش‌آموزان را منسجم‌تر و هماهنگ‌تر می‌کند و ارتباط میان مباحث را سریع‌تر درمی‌یابند.
از نمودار بالا مباحث زیر در کتاب سال یازدهم آمده است:

الف) معرفت‌شناسی

ب) انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

مباحث زیر نیز در کتاب سال دوازدهم آمده است:

الف) هستی‌شناسی

ب) فلسفه دین (خدا در فلسفه)، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی (عقل در فلسفه)

واقعیت و هستی

همکاران گرامی توجه دارند که دانش فلسفه دربارهٔ «وجود» بحث می‌کند و مسائل پیرامون وجود را مورد بررسی قرار می‌دهد. «وجود» به این معنای عام و گسترده شامل خود علم و معرفت هم می‌شود. زیرا علم هم نوعی از وجود است، وجود علمی در مقابل وجود عینی. اما از آنجا که مباحث مربوط به معرفت‌شناسی و شناخت، امروزه بسیار گسترده شده و مسائل و چالش‌های آن نیز مبتلا به بسیاری از افراد است، لذا انبوهی از فیلسوفان امروزی ترجیح می‌دهند ابتدا مباحث معرفت‌شناسی را تبیین کنند و سپس به مسائل دیگر فلسفه بپردازند، مثلاً علامه طباطبایی در جلد اول اصول فلسفه، از مقاله سوم وارد مباحث مربوط به معرفت‌شناسی می‌شود، اما در همان جا یادآوری می‌کند که از نظر تقدم و تأخر فلسفی، این بحث باید بعد از بسیاری از مباحث وجودشناسی قرار گیرد ولی به خاطر ضرورت و چالش‌هایی که مطرح است، این مبحث، مقدم از آنها قرار گرفته است.^۱

بنابراین، از دیدگاه فیلسوفانی مانند علامه طباطبایی و همچنین ژان‌وال، فیلسوف فرانسوی در کتاب «مابعدالطبیعه» (ترجمه یحیی مهدوی و همکاران، ص ۴۷) معرفت‌شناسی نیز خود بخشی از هستی‌شناسی و وجودشناسی می‌باشد؛ زیرا معرفت نیز خود نوعی از وجود است.

بنابراین، وقتی موضوع فلسفه «وجود» باشد، فلسفه مساوی با «وجودشناسی» می‌شود و مسائل مربوط به وجود را شامل می‌گردد. حال، این وجود، در یک تقسیم فلسفی به دو قسم «وجود علمی» یا «وجود ذهنی» و «وجود عینی» یا «وجود خارجی» تقسیم می‌شود. آنچه در بخش دوم کتاب سال یازدهم آمد و «معرفت‌شناسی» نامیده شد، در حقیقت، دربارهٔ همین وجود علمی و ذهنی بود و آنچه که در بخش اول کتاب سال دوازدهم آمده، در حقیقت، مربوط به همین وجود عینی و خارجی است.

هدف کلی

تعیین نسبت میان هستی و چیستی در موجودات

اهداف جزئی

- توانایی تشخیص دو مفهوم هستی و چیستی در یک موجود؛
- تعیین نحوهٔ حمل وجود بر ماهیات؛
- توضیح دربارهٔ جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه.

طراحی آموزشی درس

طراحی این درس در قالب برداشتن سه قدم است و دانش‌آموز با برداشتن هر قدم به هدف نهایی آموزش که تعیین نسبت میان هستی و چیستی است، نزدیک می‌شود. در داخل هر قدم فعالیتی پیش‌بینی شده که زمینهٔ تفکر در متن را فراهم می‌کند. لذا دبیر محترم ابتدا هر قدم را توضیح می‌دهد و سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد که فعالیت موردنظر را انجام دهند.

در قدم نخست، توجه دانش‌آموزان به اصل واقعیت جلب می‌شود؛ به این حقیقت که ما همه واقعیت را قبول داریم و میان واقعی و غیرواقعی تفاوت قائل می‌شویم و چون واقعیت‌ها را قبول داریم، از آنها استفاده می‌کنیم. به تعبیر دیگر: اینکه ما دست به سوی آب می‌بریم و آب می‌نوشیم، بدان جهت است که پذیرفته‌ایم آب یک امر واقعی است و بودن آن را در خارج پذیرفته‌ایم.

در قدم دوم توجه دانش‌آموزان به این نکته جلب می‌شود که ما با واقعیت‌های متفاوت و مختلفی روبه‌رو هستیم، یکی آب است و دیگری خاک و ... یعنی «چیستی»‌های متفاوتی پیش روی ماست. به عبارت دیگر، کودک علاوه بر مفهوم «هستی» به مفهوم «چیستی» هم می‌رسد.

در قدم سوم تأمل فلسفی ما شروع می‌شود، از این طریق که پرسش فارابی دربارهٔ رابطه «هستی» و «چیستی» طرح می‌گردد و این سؤال از جانب او بیان می‌گردد که: رابطهٔ هستی با چیستی، چگونه است؟ دانش‌آموزان روی این مسئله تفکر می‌کنند که ما از هر واقعیتی که در پیرامون ما هست دو مفهوم در ذهن خود داریم: یکی وجود و هستی آن واقعیت و دیگری چیستی و ماهیت آن.

در قدم چهارم دانش‌آموزان روی پاسخ ابن‌سینا به سؤال قبل می‌اندیشند، این پاسخ که «وجود مغایر با ماهیت است» و حمل وجود بر ماهیت یک حمل ضروری نیست، بلکه یک حمل عارضی است و لذا نیازمند دلیل است. در پایان این چهار قدم نگاهی به جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه شده است و نشان داده شده که گرچه ابن‌سینا بحث «تمایز وجود از ماهیت» را به صورت گسترده باز کرده و مبدأ بسیاری از مباحث دیگر قرار داده، اما فارابی و قبل از وی، ارسطو هم به این بحث توجه کرده است. همچنین تذکر داده شده که این بحث از طریق طرف‌داران ابن‌سینا در دوره آخر قرون وسطی به اروپا رفته و منشأ مباحث زیادی در آنجا نیز شده است.

محورهای اصلی درس

- هر انسانی واقع‌گراست و می‌داند که پیرامون او اشیایی وجود دارد.
- هر انسانی اشیای پیرامون خود را متفاوت می‌یابد، یعنی چستی‌های گوناگونی در مقابل خود مشاهده می‌کند.
- هستی، وجه مشترک میان موجودات است و چستی (ماهیت) وجه اختصاصی آنها.
- تمایز مفهوم وجود از مفهوم ماهیت و دوگانگی آنها مربوط به ذهن است و این‌گونه نیست که بخشی از شیء خارجی مربوط به وجود باشد و بخشی مربوط به ماهیت.
- وقتی وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم «انسان وجود دارد»، چون وجود، جزء ماهیت انسان نیست و ذاتی آن نیست، این حمل، یک حمل ضروری مانند «انسان حیوان ناطق است» نمی‌باشد. به همین جهت حمل وجود بر انسان مانند حمل حیوان ناطق بر انسان نیست که بی‌نیاز از دلیل باشد، بلکه نیازمند دلیل است. لذا می‌گویند «میان ماهیت و وجود تمایز هست» و «حمل وجود بر ماهیت یک حمل عارضی است»
- ابن‌سینا مباحث دقیق و گسترده‌ای پیرامون «تمایز وجود و ماهیت» طرح کرده است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

بعد از مقدمه‌ای که درباره بخش اول توسط دبیر بیان می‌شود و جایگاه هستی‌شناسی در فلسفه مشخص می‌گردد، درس اول به شرح زیر تدریس می‌شود:

توضیح درباره قدم نخست: همان‌طور که گفته شد، قدم نخست درباره بدیهی بودن اصل واقعیت است. فیلسوف قبول دارد که جهان هستی، هست و اشیا واقعیت دارند و انسان در یک جهان واقعی زندگی می‌کند و چون در جهان واقعی زندگی می‌کند و این جهان را واقعی می‌داند، در اشیای پیرامون عمل می‌کند، مثلاً لیوان آب را برمی‌دارد و دانه را می‌کارد و یا با مخاطب خود سخن می‌گوید و مخاطب را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته است و مانند آن.

انجام فعالیت «تأمل»

هدف از این فعالیت آن است که دانش‌آموزان بیشتر به «اصل رئالیسم» اهمیت بدهند و بدانند که این اصل، مبنای همه اصول دیگر و دانش‌های دیگر است.

دانش‌آموز در پاسخ به سؤال طرح شده در تأمل می‌تواند بگوید:
ما از این رفتار طبیعی می‌فهمیم که:

۱ اصل پذیرش واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است.

۲ همگان این اصل را قبول دارند؛ زیرا همه مردم در این مورد رفتار مشابهی دارند.

۳ همه مردم این پذیرش را مبنای عمل خود قرار می‌دهند و از اشیای پیرامون خود استفاده می‌کنند.

توضیح قدم دوم: بعد از گام اول که «قبول واقعیات» است، در گام دوم دانش‌آموزان به این نکته می‌رسند که این واقعیت یک واقعیت یکسان نیست. بلکه واقعیات متفاوتی در عالم هست؛ یعنی چیستی این واقعیت با چیستی آن واقعیت و آن واقعیت سوم متفاوت است و میلیاردها میلیارد واقعیت که دارای چیستی‌های مختلف هستند، در پیرامون ما قرار دارند و خودمان هم چیستی متفاوت با سایر اشیاء داریم.

بیان مطلب در قالب گفت‌وگوی یک کودک با پدرش، بدان جهت است که نشان داده شود کودک متوجه مفهوم «چیستی» و «هستی» هست، بدون اینکه هنوز این کلمات را به کار ببرد. یعنی وقتی او می‌گوید «این چیست؟» متوجه است که چیزی «هست» اما از «چیستی» آن آگاهی ندارد.

دانش‌آموزان در پایان قدم دوم باید به درک درستی نسبت به دو عبارت آخر رسیده باشند:

۱ حیثیت وجود و حیثیت ماهیت.

۲ وجه مشترک بودن وجود و وجه اختصاصی بودن ماهیت.

اشیای پیرامون ما هستند

چیستی و خاصیت آنها را تشخیص می‌دهم

متناسب با چیستی و خاصیتی که دارند از آنها استفاده می‌کنم

توضیح قدم سوم: در قدم سوم توجه دانش‌آموزان به تفاوت دو مفهوم «هستی» و «چیستی» جلب می‌شود و به تأملی که فارابی و ابن‌سینا در این باره کرده‌اند، می‌پردازد.

انجام فعالیت «تکمیل گزاره‌ها»

هدف از این فعالیت، درک بیشتر تفاوت هستی و چیستی توسط دانش‌آموزان است.

گزارهٔ اول را باید با اشاره به اشیایی مانند آب، میوه‌ها و حیوانات تکمیل کنند.

گزارهٔ دوم را با اشاره به اموری مانند جاذبه، انرژی، روح و نور تکمیل می‌کنند.

گزارهٔ سوم را هم با ذکر مواردی مانند پری دریایی و سایر موجوداتی که در افسانه‌ها و داستان‌های تخیلی آمده، تکمیل می‌کنند. در این فعالیت چیستی‌هایی را تصور می‌کنند که وجود خارجی ندارند و به این طریق تفاوت میان چیستی و هستی را بهتر درک می‌کنند.

توضیح قدم چهارم: در قدم چهارم دانش‌آموز با نحوهٔ دقیق تمایز میان دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» آشنا می‌شود و درمی‌یابد که فیلسوفان با دقت و تأمل در همان مفاهیمی که در ذهن هر انسان از جمله کودکان است، به یک دریافت دقیق فلسفی می‌رسند که نتایج بسیار بزرگی را در فلسفه دارد. در اینجا به چند نکته باید توجه شود:

۱ این بحث در کتاب‌های فلسفی با عنوان «زیادت وجود بر ماهیت»، «مغایرت وجود و ماهیت»، «عروض وجود بر ماهیت» و برخی عنوان‌های دیگر آمده است.

۲ گرچه فارابی به تفاوت میان وجود و ماهیت توجه کرده، اما بحث دقیقی در این باره ارائه نکرده است. اما ابن‌سینا که میان این بحث و بحث امکان رابطه برقرار کرده، استفاده‌های بیشتری از این بحث به عمل آورده است.

۳ این بحث، پایه و مقدمهٔ بحث «اصالت وجود» هم می‌باشد، زیرا در آنجا گفته می‌شود حالا که ما از یک واقعیت دو مفهوم انتزاع می‌کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از این دو مفهوم بالاصاله بر واقعیت خارجی دلالت دارد و در خارج اصالت دارد، «وجود» یا «ماهیت»؟ در پاسخ این سؤال است که میرداماد می‌گوید اصالت با ماهیت است و ملاصدرا معتقد می‌شود که اصالت با وجود است.

۴ تمایز میان «ماهیت» و «وجود» امر روشنی است، زیرا همان‌جا که کودک می‌گوید «این چیست؟»، در دستگاه ذهنی خود وجود شیء را پذیرفته اما از «چیستی» و ماهیت آن بی‌خبر است و همین نشان می‌دهد که با آمدن «وجود» یک چیز به ذهن، ضرورتاً ماهیت آن به ذهن نمی‌آید، همان‌طور که با آمدن یک «چیستی» به ذهن نیز ضرورتاً وجود آن به ذهن نمی‌آید. اما فلاسفه دلایلی هم ذکر کرده‌اند که فیلسوف بزرگ، حاج‌ملاهادی سبزواری در قالب شعر آن دلایل را ذکر کرده است. وی می‌گوید:

إِنَّ الْوَجُودَ عَارِضُ الْمَهِيَّةِ

حق این است که وجود بر ماهیت عارض است

تَصَوُّراً وَ اتِّحَاداً هُوِيَّةً

در ذهن و آن دو خارجاً یکی می‌باشند

لِصِحَّةِ السَّلْبِ عَلَى الْكَوْنِ فَقَطْ

به دلیل اینکه سلب وجود از ماهیت صحیح است،

وَلَا فِتْقَارَ حَمْلِهِ إِلَى الْوَسْطِ

و به دلیل اینکه حمل وجود بر ماهیت نیازمند حد وسط است.

در این بیت، مرحوم سبزواری دو دلیل ذکر کرده است :

■ اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت (جنس یا فصل) می بود، نفی ماهیت از وجود، ممکن نبود و حال آنکه می توان وجود را از ماهیات نفی کرد؛ مثلاً می توان گفت «انسان نیست».

■ دلیل دوم اینکه اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت می بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند به دلیل نبود. با تصور هر ماهیتی وجود هم با آن همراه می شد.

و لِأَنَّكَ مِنْهُ فِي التَّعَقُّلِ

و به دلیل انفکاک وجود از ماهیت در تعقل و در ذهن

و لِاتِّحَادِ الْكُلِّ وَ التَّسْلُسِ

و به دلیل لزوم یکی شدن همه ماهیات و لزوم تسلسل

در این بیت نیز مرحوم سبزواری دو دلیل دیگر ذکر کرده است :

■ اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن می بود، تصور وجود از تصور ماهیت منفک نمی شد و هرگاه ماهیت را تصور می کردیم وجود نیز تصور می شد و حال آنکه گاهی ماهیتی را تصور می کنیم و در آن حال توجهی به نیستی یا هستی آن نداریم و از هستی یا نیستی آن غفلت داریم.

■ اگر وجود عین هر ماهیتی بود، لازم می آمد که همه ماهیات یکی باشند، زیرا وجود، مفهوم واحدی است و اگر این مفهوم واحد عین مفهوم همه ماهیات باشد، مستلزم تسلسل است، زیرا اگر وجود، مثلاً جنس برای ماهیت باشد، لازم می آید که جزء دیگر ماهیت که آن هم خودش ماهیتی است، خودش موجود باشد و لازم می آید که وجود، جزء آن جزء هم باشد و چون آن جزء نیز موجود است، لازم می آید که وجود، جزء آن نیز باشد و همین طور الی غیرالنهاییه.^۱

ادامه بحث در قدم چهارم : در این قسمت بحث، با استفاده از اطلاعات منطقی آنها، تفاوت میان دو نوع قضیه توضیح داده می شود :

«انسان حیوان ناطق است» که محمول برای موضوع ضروری است و نیاز به دلیل و حد وسط ندارد.

«انسان موجود است» که محمول برای موضوع ضروری نیست و حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل و حد وسط است.

پاورقی کتاب درسی در صفحه ۵ می‌تواند اطلاعات تکمیلی به دانش‌آموزان بدهد لذا پیشنهاد می‌شود که این پاورقی در کلاس توضیح داده شود. البته پاورقی‌ها جزء محتوای اصلی کتاب نیست و در امتحانات مورد پرسش قرار نمی‌گیرند.

انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند درباره‌ی خلاف آنچه ابن‌سینا بیان کرده بیندیشند و ببینند که اگر وجود و ماهیت را یکی بگیرند، آیا اشکالی پیش می‌آید یا نه. ما، در صفحات قبل، با ذکر اشعار مرحوم سبزواری اشکالات این فرض را بیان کردیم و دبیران محترم می‌توانند در لابه‌لای بیان دانش‌آموزان آن اشکالات را ذکر کنند. در این فعالیت از عبارت «عین مفهوم ماهیت» و «جزء آن» استفاده شده که بیان دیگری از «نوع» و «جنس و فصل» است. البته در اینجا لازم نیست که ما حتماً به موضوع نوع و جنس و فصل بپردازیم. اما اگر خواستیم به این اصطلاحات هم اشاره کنیم، می‌توانیم آنها را به صفحه ۳۴ کتاب منطق ارجاع دهیم. در آنجا تحت عنوان «تعریف به حد و رسم» درباره‌ی جنس و فصل توضیحاتی داده شده است.

انجام فعالیت «بازبینی»

این فعالیت، بازگشتی به فعالیت «تکمیل کنید» می‌باشد. در آنجا سه عبارت بیان شد که دانش‌آموزان نمونه‌هایی برای هر عبارت ذکر می‌کنند. دو سؤال طرح شده در این فعالیت به منظور افزایش دقت نظر دانش‌آموزان است و جنبه‌ی آموزشی جدیدی ندارد.

لذا، اولاً همه‌ی گزاره‌ها با بیان ابن‌سینا هماهنگ است و تضادی با قول ایشان ندارد. ثانیاً گزاره‌ی دوم و سوم با روشنی بیشتری تمایز وجود از ماهیت را می‌رسانند، زیرا در گزاره‌ی دوم این نکته آمده که هستی برخی از امور را می‌شناسیم اما ماهیت آنها روشن نشده است. در گزاره‌ی سوم نیز گفته شده که ما می‌توانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم در حالی که ممکن است اصلاً موجود نباشند. در گزاره‌ی اول سخنی از تمایز میان وجود و ماهیت نیست و فقط گفته شده که ما از اشیای پیرامون خود دو مفهوم چپستی و هستی را به دست می‌آوریم.

توضیح درباره‌ی گذر تاریخی

این قسمت از درس می‌خواهد جایگاه ارزشمند ابن‌سینا را در طرح این موضوع و تأثیر آن در تاریخ فلسفه هم در جهان اسلام و هم در اروپا نشان دهد.

انجام فعالیت «به کار ببندیم»

در تمرین ۱، قضیهٔ انسان موجود است، با قضیهٔ انسان مخلوق است، مشابه است. زیرا هم مخلوق و هم موجود، از ذاتیات انسان نیست و حمل آن بر انسان نیازمند دلیل است. اما بشر و حیوان ذاتی انسان است و دلیل نمی‌خواهد.

تمرین ۲، گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می‌شود، یعنی با اینکه می‌داند موجودی هست ولی نمی‌داند که آن موجود، چیست؟ و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی‌کند.

در تمرین ۳، دانش‌آموزان با حمل ضروری و حملی که نیازمند به دلیل است بیشتر آشنا می‌شوند. حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمی‌خواهد.

حمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند.

حمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن، از طریق عقل به دست می‌آید. حمل

موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربهٔ خود ماست.

در تمرین ۴، سه ضلعی ذاتی مثلث است و لذا حمل آن بر مثلث نیازمند به دلیل نیست.

جهان ممکنات

درس
۲

هدف کلی

توانایی تبیین مفاهیم سه‌گانه امکان، ضرورت و امتناع و بیان دیدگاه فلاسفه نسبت به ممکن‌الوجود بودن موجودات جهان.

اهداف جزئی

- تشخیص جایگاه مفاهیم سه‌گانه در قضایای مختلف؛
- تعیین نسبت وجود با مفاهیم مختلف از نظر جهات سه‌گانه وجود، امکان و امتناع؛
- درک ممکن‌الوجود بودن موجودات جهان و خود.

طراحی آموزشی درس

این درس با توصیفی از جهان طبیعت آغاز می‌شود. هدف از این توصیف آماده کردن ذهن دانش‌آموزان به سؤال‌هایی است که دربارهٔ این طبیعت پهناور مطرح می‌شود. با طرح سؤال‌های پنج‌گانه دربارهٔ جهان، دانش‌آموزان، برای ورود به بحث امکان و وجود آمادگی کسب می‌کنند.

آنگاه با دسته‌بندی قضایای مختلف و تعیین نسبت محمول آن قضایا با موضوعشان، دانش‌آموزان به تعیین رابطهٔ امکانی یا وجوبی یا امتناعی هر محمول با موضوع آن می‌پردازند و بدین ترتیب با این سه مفهوم آشنا می‌شوند. آنگاه دانش‌آموزان همین سه رابطه را در آنجا که وجود، محمول واقع شود تمرین می‌کنند. پس از این مرحله، دانش‌آموزان با این سؤال روبه‌رو می‌شوند که: «اگر رابطه وجود با درخت، انسان، ماه، ستاره و همهٔ اشیای پیرامونی رابطهٔ امکانی است، چرا این رابطه به وجوب تبدیل شده و این اشیا واجب‌الوجود شده و موجود شده‌اند؟» بعد از آن استدلال ابن‌سینا در این رابطه توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد.

محورهای اصلی درس

- سؤال‌های مهمی دربارهٔ جهان با عظمت پیرامون ما مطرح است، مانند اینکه: آیا این موجوداتی که هستند، می‌توانستند که نباشند؟
- رابطهٔ محمول قضیه با موضوع آنها یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- رابطهٔ وجود با موضوع خود نیز یا ممکن است یا وجوب یا امتناع.
- موجودات پیرامونی همه ممکن‌الوجود بالذات هستند که موجود دیگری به آنها ضرورت وجود بخشیده است.
- موجودی که به ممکن‌الوجودها وجوب وجود بخشیده، خودش واجب‌الوجود بالذات است.
- فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا، هر کدام با شیوهٔ خود ثابت کرده‌اند که این جهان ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر است.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

توضیحی دربارهٔ عظمت جهان و سؤال‌های اساسی پیرامون آن

برای اینکه دانش‌آموزان آمادهٔ ورود به سؤال‌های فلسفی دربارهٔ جهان شوند، خوب است که ابتدا دربارهٔ جهان ماکروسکوپی و میکروسکوپی و ناظر به شگفتی‌ها و عظمت آن نمونه‌هایی از قبیل آنچه در درس آمده، بیان شود. خوب است که برخی از دانش‌آموزان تشویق شوند که مطالعه‌ای دربارهٔ جهان انجام دهند و آمارهایی را در کلاس ارائه نمایند.

پس از این آمادگی، سؤال‌های پنج‌گانه را یک‌بار مرور می‌کنیم و در حد فرصتی که داریم، باب گفت‌وگو را برای نظردهی دانش‌آموزان باز می‌کنیم. در این گفت‌وگو، لازم نیست که به نتیجهٔ روشن و نهایی برسیم؛ زیرا چهار سؤال اول جزء محتوای درس نیست. فقط سؤال پنجم جزء محتوای درس است که در خود درس به آن می‌پردازیم. از دانش‌آموزان نیز می‌خواهیم که سؤال‌های مشابهی طرح کنند. آنگاه از میان سؤال‌های طرح شده، یک سؤال را که محور مباحث بعدی است انتخاب می‌کنیم و ابتدا از دانش‌آموزان می‌خواهیم دربارهٔ این سؤال نظر اولیهٔ خود را بیان نمایند.

طرح مفاهیم سه‌گانه

در این قسمت می‌خواهیم دانش‌آموزان را با سه مفهوم «امکان»، «ضرورت» و «امتناع» که البته در زندگی معمولی نیز در حال استفاده از آن هستند، بیشتر آشنا کنیم. برای آشنایی با این سه مفهوم، سه قضیه

به دانش آموزان ارائه شده است :

- در قضیهٔ اول، رابطهٔ میان موضوع و محمول «ضروری» است.
 - در قضیهٔ دوم، رابطهٔ میان موضوع و محمول «امکان» است.
 - در قضیهٔ سوم، رابطهٔ میان موضوع و محمول «امتناع» است.
- بدین ترتیب دانش آموزان به سه مفهوم می‌رسند :
- ضرورت، امکان و امتناع

انجام تمرین

در این فعالیت دو تمرین دارد :

در تمرین «الف» سه قضیهٔ هندسی قرار داده شده و از دانش آموزان درخواست شده که رابطهٔ میان آنها را مشخص کنند. از آنجا که قضایای هندسی رابطه‌های روشن و واضحی دارند، می‌توانند به تثبیت معانی موردنظر در ذهن دانش آموزان کمک کنند.

۱. مجموع دو ضلع مثلث بزرگ‌تر از ضلع سوم است.	این رابطه، ضروری و واجب است.
۲. ارتفاع و میانه یکی است.	این رابطه، ممکن است و ضروری برای هر مثلثی نیست.
۳. مجموع زوایای مثلث سه قائمه است.	این رابطه، ممتنع است.

در تمرین «ب»، دانش آموزان باید برای هریک از روابط سه گانه نمونه‌هایی بیاورند. این نمونه‌ها باید توسط دبیر محترم بررسی شود و درستی و نادرستی آنها مشخص گردد. دبیر نیز می‌تواند در امتحانات، قضایایی را ذکر کند و از دانش آموزان بخواهد که رابطهٔ آنها را تعیین نمایند.

بعد از اینکه دانش آموزان با سه مفهوم وجوب (ضرورت)، امکان و امتناع آشنا شدند، باید همین سه مفهوم را نسبت به قضایایی که محمول آنها «وجود» است بیاموزند.

انجام فعالیت «تعیین رابطه»

در فعالیتی که ارائه شده، ابتدا دانش آموزان رابطهٔ وجود با برخی مفاهیم را تمرین می‌کنند و نوع رابطهٔ آنها را با وجود مشخص می‌نمایند.

خاک	مهربانی	سوختن	سیاه سفید	دیو	خدا	شریک خدا	فرشتگان	دریای جیوه	روح	برنده	انرژی	الکتریسیته
امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	ضرورت	امتناع	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان

توجه: احتمال دارد که برخی از دانش‌آموزان رابطه وجود با خاک و مهربانی و سوختن را رابطه ضروری بدانند به این دلیل که مثلاً خاک الان موجود است. برخی دانش‌آموزان هم ممکن است متوجه حقیقت و ذات خاک شوند و بگویند که چنین نیست که خاک ضرورتاً باید موجود باشد و رابطه را امکانی ببینند. همین اختلاف نظر، انگیزه‌ای برای ورود به بحث بعدی است.

تبیین ممکن‌الوجود بودن اشیا

در اینجا با استفاده از دانش درس اول که مشخص شد «وجود» و «ماهیت‌ها» دو مفهوم جداگانه‌اند، ابتدا این سؤال را مطرح می‌کنیم که: آیا رابطه وجود با ماهیات امتناعی است؟ جواب آنان منفی خواهد بود، زیرا اگر رابطه امتناعی باشد، هیچ ماهیتی به وجود نخواهد آمد. سپس می‌پرسیم: آیا رابطه آنها ضروری و وجوبی است؟ باز هم پاسخشان منفی خواهد بود، زیرا در آن صورت همه ماهیات همیشه باید باشند. با این پرسش و پاسخ، روشن می‌شود که رابطه وجود با ماهیات یک رابطه امکانی است. در اینجا به بررسی سؤال اصلی درس می‌پردازیم: چرا با اینکه رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است، و این ماهیات هم می‌توانند باشند و هم نباشند، اما این رابطه امکانی الان به هم خورده و این اشیا موجود شده‌اند؟

با طرح سؤال فوق، وارد پاسخ ابن‌سینا به این سؤال می‌شویم؛ پاسخی که در حقیقت، همان «برهان وجوب و امکان» است که برای اثبات واجب‌الوجود به کار رفته است. با تقریر بیان ابن‌سینا مشخص می‌شود که:

- ممکن‌الوجود برای اینکه موجود شود، باید رابطه‌اش با وجود از حالت امکانی خارج شود و به حالت وجوب برسد.

- اما چون خودش ذاتاً ممکن‌الوجود است، نه واجب‌الوجود، عامل دیگری باید او را از حالت امکانی خارج کند. لذا «واجب‌الوجود بالغیر» می‌شود.

انجام فعالیت «تفکر»

این فعالیت، برای تثبیت توضیحات قبل است. در این فعالیت سه سؤال طرح شده است. پاسخ سؤال اول منفی است، زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است. پاسخ سؤال دوم هم منفی است، زیرا اگر رابطه وجود با چیزی ضروری باشد و نتوان وجود را از آن منفک کرد، بدین معناست آن چیز همواره موجود است و در هیچ برهه‌ای از زمان، وجود از او جدا نمی‌شود.

فعالیت سوم، خود سه بند دارد و هر سه باید توسط دانش آموزان تکمیل شود :

- در بند الف، کلمه «واجب»
- در بند ب، کلمه «ممکن»
- در بند ج، کلمه «ممتنع» قرار می گیرد.

انجام فعالیت «به کار ببندیم»

این فعالیت شامل سه قسمت است.

در قسمت ۱ مجموعه ای از مفاهیم در دو ردیف قرار گرفته اند که نوعی ارتباط باهم دارند. دانش آموزان باید مفاهیم مرتبط با هم در این دو ردیف را بیابند و قضیه ای موجه یا سالبه با آنها بسازند؛ مثلاً کسی می تواند بنویسد :

- مثلث سه ضلع دارد : وجوب
- جهان نابود می شود : ممتنع (کسی که به خدا اعتقاد دارد، می داند که جهان تغییر می کند، اما نابود نمی شود. همچنین اگر نابود شدن به معنی معدوم شدن و نیست شدن باشد، جهان چون عین بودن است، به نبودن و نیست شدن تبدیل نمی شود)
- مربع چهار ضلع دارد : وجوب
- پیراهن حسن آبی است : امکان
- عدد سه زوج است : امتناع

سؤال طرح شده در قسمت ۲ یک پیچ کوچک دارد، زیرا در سؤال آمده که آیا «موجودات عالم» را می توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟

می دانیم هر موجودی، وجود برایش ضروری است و الا موجود نبود، حال یا ضرورت بالذات یا ضرورت بالغیر. اما اگر نگاه به ذات و ماهیت موجود کنیم، موجودات عالم را می توان به دو دسته ممکن بالذات و واجب بالذات تقسیم کنیم. البته این ممکن بالذات، چون اکنون موجود است، واجب بالغیر شده است. پس موجودات عالم را از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می کنیم. اما همین موجودات را از نظر ذاتشان، به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم می نماییم. در پاسخ به سؤال قسمت ۳ می گوئیم که هر سه حالت می تواند صحیح باشد، زیرا اگر چیزی را در ذهن خودمان بیاوریم و در نظر بگیریم، اما در خارج آن را نیابیم، می تواند بدان جهت باشد که ذاتاً ممتنع الوجود است، مانند شریک خداوند. همچنین می تواند بدان جهت باشد که علت آن پیدا نشده تا آن را از حالت امکان خارج کند و موجود نماید.

جهان علی و معلولی

درس
۳

هدف کلی

توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

اهداف جزئی

- توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت‌ها از همان کودکی؛
- تعریف دقیق علت و معلول؛
- توضیح نظر فیلسوفان درباره پذیرش اصل علیت توسط انسان؛
- بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
- توضیح درباره وجوب علی و معلولی.

طراحی آموزشی درس

در این درس، ابتدا دانش‌آموزان بازگشتی به دوران کودکی می‌کنند و با تأملی در احوال خود و کودکان، آماده‌ی طرح یک سؤال می‌شوند و این سؤال را به شکل‌های گوناگون تا پایان درس دنبال می‌کنند و آن سؤال این است که:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که «چرا» می‌گوید یا شرایط بیرونی و ساختار جهان او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟

پس از طرح این سؤال و بحث درباره آن، سه گام برداشته می‌شود:

- ۱ ابتدا تبیین دقیقی از رابطه علیت صورت می‌گیرد.
- ۲ سپس درباره چگونگی قبول رابطه علیت و مقایسه دیدگاه‌ها توضیح داده می‌شود.
- ۳ آنگاه رابطه سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها روشن می‌گردد.
- ۴ در پایان نشان داده می‌شود که این علت است که وجود پیدا کردن را برای معلول ضروری می‌کند.

محورهای اصلی درس

- انسان موجودی پرسشگر است و از چگونگی و علل پدیده‌ها سؤال می‌کند.
- جهان ساختاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خود به خود پدید نمی‌آیند.
- فلاسفه نظرات متفاوتی دربارهٔ قبول اصل علیت توسط انسان دارند.
- فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که علیت یک اصل عقلی است و ریشه در اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین دارد.
- میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنخیت وجود دارد و هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.
- علت‌ها معلول‌های خود را از حالت امکانی خارج می‌کنند و وجود را برای آنها ضروری می‌نمایند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

تحلیل حس کنجکاوی در کودک

کنجکاوی کودک زمینهٔ خوبی برای ورود به بحث علیت است؛ زیرا هم دانش‌آموزان، خود آن را تجربه کرده‌اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می‌یابند. تحلیل کنجکاوی کودک که مقدمهٔ ورود به درس است، به آنجا کشیده می‌شود که بخش اعظم این کنجکاوی‌ها برای «علت‌یابی» است. البته بخشی از کنجکاوی کودک هم ناظر به چگونگی‌هاست؛ مثلاً اگر او با یک دستگاه رادیو روبه‌رو شود، می‌خواهد بداند این ابزار چیست، داخل آن چه قطعاتی هست و مانند آن و اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می‌خواهد بداند «چرا رادیو روشن شد؟»، «چه کسی این صدا را ایجاد می‌کند؟» و مانند آن.

انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت، دانش‌آموزان باید دربارهٔ یک سؤال مهم اظهار نظر کنند. در پاسخ به این سؤال می‌گوییم اصولاً ساختار ذهن کودک علت‌یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت‌یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت‌ها و چگونگی‌ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می‌افتد، سبب کسب علم و دانش می‌شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می‌آورد.

پرسش‌های کودک، صرفاً تقلید از بزرگ‌ترها نیست. بله، تربیت بزرگ‌ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی‌ها در نهاد هر کودکی هست.

البته ساختار جهان هم متناسب با این ذهن علت‌یاب کودک هست، زیرا قانون علیت بر جهان حاکم است و برخی چیزها علت برخی چیزهای دیگرند.

توضیح دربارهٔ رابطهٔ علیّت

با اینکه هر فردی با رابطهٔ علیّت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از همین رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم که فهم دقیق و شفافی از «علت»، «معلول» و «رابطهٔ علیّت» در دانش‌آموز شکل بگیرد که بعدها و در مسائل پیچیدهٔ فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطهٔ علیّت یک «رابطهٔ وجودی» است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از علت می‌گیرد، مهم‌ترین نکته در فهم دقیق رابطهٔ علیّت است.

انجام فعالیت «مقایسه»

انجام این فعالیت سبب تشخیص بیشتر تفاوت رابطهٔ علیّت با سایر روابط می‌شود. در این فعالیت، جدولی تنظیم شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که نوع رابطه را در ستون مقابل بنویسند.

نوع رابطه	اشیا
رابطه اتکا (تکیهٔ بدنه به ستون‌ها)	بدنهٔ پل و ستون‌های زیر آن
رابطهٔ جذب (نیروی جاذبه)	زمین و اشیای روی آن
تعلیم و تعلّم	استاد و شاگرد
کارکردن و دستمزد دادن	کارگر و کارفرما
رابطهٔ نظم (همکاری و هماهنگی)	اجزای ساعت
در همهٔ این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطهٔ علیّت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

توضیح دربارهٔ چگونگی پذیرش رابطهٔ علیّت به عنوان یک اصل عمومی و جهان‌شمول

بحثی که در اینجا مطرح است این است که: انسان براساس چه ملاکی اصل علیّت را به عنوان یک اصل جهان‌شمول و کلی پذیرفته است؟

در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا» هاست؛ یعنی کودک نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوهٔ پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم.

این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقاله پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تحت عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» تبیین کرده است. ایشان می‌گویند این مفاهیم که جزء معقولات ثانیة فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی که همان معقولات اولیه هستند، در ذهن شکل می‌گیرند؛ چون فلاسفة اسلامی و از جمله علامه طباطبایی عقیده دارند که انسان در بدو تولد به طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می‌یابد؛ مثلاً کودک متوجه مزه شیرینی می‌شود یا سیاهی را می‌بیند یا سفیدی نور را در می‌یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، مثلاً متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می‌یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می‌کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می‌آورد و مفاهیمی مانند علت و معلول را به دست می‌آورد. اما مسئله ما در اینجا این است که انسان از کجا متوجه می‌شود که این یک اصل عمومی است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده‌ای بدون علت، موجود نمی‌شود؟

طرح دیدگاه فلاسفة اروپایی

در بیان دیدگاه فلاسفة اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می‌توان آن را دیدگاهی ایده‌آلیستی نامید مطرح شده است:

عقل‌گرایان، به خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است و به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. تجربه‌گرایان آن را مکتسب از تجربه می‌دانند.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، که یک فیلسوف تجربه‌گراست، می‌گوید انسان، برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد، در عین حال می‌گوید علیت حتی یک مفهوم مستقیم تجربی هم نیست. او در پاسخ به این پرسش که انسان‌ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده‌اند، با یک تحلیل تجربی می‌گوید: انسان‌ها در وهله اول دیده‌اند که همه اشیایی که علت و معلول به شمار می‌آیند، هم پهلویند.^۱ او همچنین می‌گوید تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدم زمانی^۲ دارد. البته در آن زمانی که علت هست و معلول نیست، هنوز علت به مرحله تام خود نرسیده است و علت، آن زمان که علت می‌شود، معلول هم همراهش می‌آید و اگر علت، قبل از معلول

۱. Contiguous

۲. Temporal priority

وجود نداشته باشد، توالی زمانی از بین می‌رود و همهٔ اشیا با هم پدید می‌آیند. پس هم، هم پهلویی و هم زمانی لازم است و هم تقدم زمانی علت بر معلول.

او می‌گوید انسان‌ها عنصر سومی را هم در علیّت دخالت می‌دهند و آن «ضرورت» است. انسان این‌گونه فکر می‌کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول هم می‌آید.

هیوم می‌گوید هم پهلویی و توالی مساوی با اصل علیّت نیستند. آنچه اصل علیّت را می‌سازد، این مفهوم «ضرورت» است که می‌گوید اگر «الف» آمد، ضرورتاً «ب» هم خواهد آمد. حال او می‌پرسد که انسان این «ضرورت» را از کجا به دست آورده است؟ از تجربه؟ خودش پاسخ می‌دهد که: انسان‌ها در تجربه فقط توالی و هم پهلویی را مشاهده کرده‌اند. سپس هیوم در تحلیل اینکه انسان‌ها چگونه به مفهوم «ضرورت» رسیده‌اند که بتوانند بگویند مثلاً با آمدن خورشید ضرورتاً روشنایی می‌آید، می‌گوید: همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است. وقتی می‌گوییم «الف» علت «ب» است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده‌ایم وقایعی از نوع «ب» همواره به دنبال وقایعی از نوع «الف» روی داده است و این یک «عادت ذهنی» است. یک «عادت ذهنی» خاص ما را ترغیب می‌کند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین «تجربهٔ تداعی» است که تصور «ارتباط ضروری» حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت می‌دهیم که در مارشده دارند و تصورات آنها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می‌آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آنهاست، بی‌نیاز هستند.^۱

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم با راه دکارت متفاوت بود و هم با هیوم. دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می‌دانست، اما معتقد بود که این مفهوم برخارج دلالت می‌کند؛ یعنی واقعاً در خارج رابطهٔ علیّت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوپرناتو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که انسان، پدیدارها را این‌گونه می‌بیند و می‌یابد، نه اینکه پدیده‌ها این‌گونه هستند.

از طرف دیگر، هیوم معتقد نبود که این مفهوم ضرورت علی و معلولی از ابتدا در ذهن باشد؛ بلکه انسان از طریق مشاهدهٔ مکرر و تجربهٔ مکرر برخی حوادث، برایش این‌گونه تداعی می‌شود که پس «ب» که همواره با «الف» می‌آید، ضرورتاً از «الف» ناشی می‌شود و این تداعی، گرچه بر اثر تجربه و تکرار تجربی شکل گرفت، اما یک امر ذهنی و عادت ذهنی است. اما کانت معتقد است که اصولاً تجربه در اینجا مدخلیتی ندارد. ساختار ذهن از ابتدا این‌گونه است که برخی پدیدارها را در جایگاه علت قرار دهد و برخی را در جایگاه معلول و علت و معلول (علیّت) اصولاً دلالت خارجی ندارد و مربوط به ساختار علم در انسان است. به عبارت دیگر قوهٔ فاهمهٔ انسان دارای مقولاتی است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این

امکان را به انسان می دهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارتند از:

- ۱ کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت
 - ۲ کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر
 - ۳ نِسب: ذاتیت و تَقَرُّر (جوهر و عرض)، علیّت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت
 - ۴ جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان
- این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند.
- دبیران محترم توجه دارند که در همان حدّی که در کتاب آمده باید اکتفا کرد و نیاز به دادن توضیحات بیشتر به دانش آموزان نیست.

توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان بر اساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً: ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین تصورات از طریق حواس وارد ذهن می شود. اما اینها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می یابد، یعنی این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات مربوط به حس و معقولات اولیه است. دسته دوم تصورات که معقولات ثانیة فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض، وحدت و کثرت) بعد از معقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که مثلاً هر معلولی علت می خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبنی بر قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بلامرجح است.

انجام فعالیت «تطبیق»

این فعالیت می تواند ارتباط میان دیدگاه های یک فیلسوف در موضوعات مختلف را نشان دهد. دانش آموزان در سال یازدهم با نظر دکارت و تجربه گرایان و فیلسوفان مسلمان درباره معرفت و شناخت آشنا شده اند و می توانند با تطبیق آن نظرات بر نظر آنان در علیت، به رابطه میان آنها بی بیرند، مثلاً دکارت که فیلسوفی

عقل‌گرا بود و معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش‌های اولی هم دارد، بر آن مبنا در مورد علیّت هم معتقد است که علیّت از تجربه به دست نیامده و خود عقل، آن را درک می‌کند. تجربه‌گراها نیز چون معتقدند که همه دانش‌ها از تجربه به دست می‌آید، می‌گویند که درک و پذیرش اصل علیّت هم از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد.

بنابراین، قانون علیّت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است. ابن‌سینا در این باره می‌گوید :

«وایضاً فان العلم بالاسباب المطلقة حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب : فاناً ما لم نثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات أن وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عند العقل وجود السبب المطلق، وأن ههنا سبباً ما و أما الحس فلا يؤدّي الآلى الموافاة. وليس إذا توافى شيطان، وجب أن يكون احد هما سبباً للآخر. والاقناع الذى يقع للنفس لكثرة ما يورده، الحس والتجربة فغير متأكد، على ما علمت، إلا بمعرفة أن الامور التى هي موجودة فى الاكثر هي طبيعياً واختيارية.»^۱

«اینکه بپذیریم علت‌ها و سبب‌های مطلق داریم (که می‌توانند موضوع علم فلسفه قرار گیرند)، بعد از این است که بپذیریم رابطه‌علیتی در جهان هست و علت‌هایی برای اموری که نیازمند علت‌اند، وجود دارد و ما تا وقتی که رابطه‌علیت را اثبات نکرده‌ایم و وجود علت برای امور نیازمند به علت را قبول نکرده‌ایم و معلول‌ها وجودشان وابسته و متعلق به علت‌هایی است که وجوداً مقدم بر آنها هستند، عقل الزامی ندارد که برای جهان علت مطلق و سبب مطلق فرض کند. حال آیا حس می‌تواند ما را به اثبات رابطه‌علیت برساند؟ خیر، زیرا حس فقط همراهی و توالی اشیا را به ما نشان می‌دهد و همراهی و توالی دو شیء به معنای این نیست که یکی حتماً علت دیگری است و اگر هم بر اثر تکرار این پشت سرهم آمدن و همراه هم آمدن از طریق تجربه و حس، یک نوع اقناع برای نفس حاصل شود، این به معنای پذیرش اصل علیّت نیست. این فقط می‌رساند که این حوادث تکرار شونده امور طبیعی و اختیاری هستند.»

بیان ابن‌سینا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علیّت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده و حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است.

جالب و شگفت‌انگیز است که ابن‌سینا هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علیّت در انسان نشده و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیّت در انسان به شمار می‌آورد و این را هم ابن‌سینا مردود می‌شمارد.

توضیح اصل سنخیت علت و معلول

فیلسوفان مسلمان، اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند، نه تجربی و معتقدند که این اصل، پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است. در اینجا دانش‌آموزان باید به این نکته توجه کنند که :

■ اصل سنخیت یک اصلی عقلی است، نه تجربی، زیرا با دلیل عقلی اثبات می‌شود، بدین ترتیب که :
شیء «الف» که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب خود داشته باشد و شیء «ب» که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلامرجح رخ می‌دهد که امری محال است و نتیجه‌اش این می‌شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است.

■ البته پیدا کردن نمونه‌ها و مصداق‌های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی اینکه چه چیزی علت چه چیزی است، این را از طریق تجربه و مشاهده به دست می‌آوریم و مثلاً می‌دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثار دیگر.

انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای تعمیق اصل سنخیت است.

در تمرین اول، دانش‌آموزان یک بررسی در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می‌کنند و می‌بینند که همه براساس اصل سنخیت است، مثلاً : سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند، غذا می‌خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند و ...

تمرین دوم نیازمند دقت بیشتر است. کسی که تجربه‌گرای محض است، در عمل نمی‌تواند از این نظر خود پیروی کند، زیرا بنا بر اصل تجربه‌گرایی، اگر فرد تجربه‌گرا با پدیده‌ای جدید روبه‌رو شود، نمی‌تواند از این پدیده انتظار آثار خاص داشته باشد. اما در عمل این‌گونه نیست و همان فرد هم انتظار آثار خاص دارد، یعنی با پدیده‌های جدید که روبه‌رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود و این می‌رساند که اصل سنخیت یک اصل تجربی نیست.

در تمرین سوم، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که ضرب‌المثل‌هایی را که بیان‌کننده اصل سنخیت است، بیان کنند، مانند : گندم از گندم بروید جو زجو.

بحث درباره وجوب علی و معلولی

این بحث، دنباله بحث امکان است. در بحث امکان توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی دارد و ذات ما به گونه‌ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم.

حال که ما ممکن الوجود هستیم وقتی موجود می‌شویم که از حالت امکان بیرون آییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می‌دهد.

انجام فعالیت «به‌کار ببندیم»

در فعالیت اول نتایجی از اصل علّیت بیان شد که انسان در زندگی روزانه خود از آن استفاده می‌کند. این نتایج عبارت‌اند از:

۱ وجود نظم و پیوستگی در جهان

نظم جهان نتیجه همان سنخیت علی و معلولی است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

۲ امکان پیش‌بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران بیارد.

۳ امکان پیشگیری از حادثه‌ها

چون می‌دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می‌شود، با ایجاد سد مانع سیل می‌شویم تا اثر سیل که تخریب خانه‌هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

۴ امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده‌ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می‌کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

۵ تنظیم امور زندگی

اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می‌دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

۶ به‌وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده‌های هم‌نوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند. در تمرین دوم عبارت‌هایی آمده و از دانش‌آموزان می‌خواهد که مشخص کنند این عبارات نظر کدام گروه از فلاسفه است.

- علیّت حاصل از توالی یا هم‌زمانی میان پدیده‌هاست : تجربه‌گرایان
- درک انسان از علیّت، یک درک فطری است : دکارت
- چون انسان از جهت ذاتی ممکن‌الوجود است نیاز به علت دارد : ابن‌سینا و فلاسفهٔ پیرو او و توماس آکوئینی
- چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به به علت دارد : ملاصدرا و پیروان او
- اصل علیّت یک اصل تجربی است : تجربه‌گرایان
- اصل علیّت یک اصل کاملاً عقلی است : عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان
- در تمرین سوم یک شعر داده شده است که ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.

کدام تصویر از جهان؟

درس
۴

هدف کلی

توانایی توضیح و تبیین نظام مندی جهان و نقد برخی دیدگاه‌ها دربارهٔ اتفاقی بودن جهان و حوادث داخل آن.

اهداف جزئی

- توانایی بیان لوازم علیت
- توضیح پیامد انکار علیت و لوازم آن
- توضیح معانی اتفاق و نقد و ارزیابی آنها

طراحی آموزشی درس

از آنجا که هدف اصلی این درس پیشگیری از برخی برداشت‌های غلط فلسفی از نظرات علمی جدید، به‌خصوص در حوزهٔ فیزیک است، کوشش ما در این نقطه متمرکز است که ابتدا ابعاد و لوازم اصل علیت برای دانش‌آموزان روشن شود و با روشن شدن این ابعاد و لوازم، برداشت‌های غلط فلسفی توسط خود دانش‌آموز اصلاح گردد.

از این رو درس با طرح یک مسئله چالشی آغاز می‌شود، این مسئله که آیا اصولاً «اتفاق»، که ما روزانه در محاورات خود از آن استفاده می‌کنیم، وجود دارد یا نه.

سپس به لوازم بحث علیت می‌پردازیم و در آخر، بار دیگر معانی مختلف «اتفاق» را طرح می‌کنیم تا نشان دهیم که آیا این معانی با لوازم اصل علیت سازگار هستند یا نه و آیا در میان این معانی، معنایی یافت می‌شود که سازگار با اصل علیت باشد؟

محورهای اصلی درس

- «اتفاق» کلمه‌ای است که در فرهنگ‌های مختلف کاربرد دارد و حتی برخی از فیلسوفان نیز در تبیین خود از جهان از آن استفاده کرده‌اند.
- امروزه از نظرات دانشمندان دربارهٔ پیدایش اولیه جهان و روند تکاملی تاریخ زیست موجودات، برخی چنین برداشت کرده‌اند که پیدایش جهان و تحوّل موجودات، به‌صورت اتفاقی است.
- قبول اصل علیّت و وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت لوازمی دارد که درک درست این لوازم در تبیین بهتر جهان و شناخت هستی به ما کمک می‌کند.
- سه معنا از معانی اتفاق، دربردارندهٔ انکار سه اصل علیّت، وجوب بخشی علت به معلول و اصل سنخیت است. لذا هر کس این معانی از اتفاق را بپذیرد، آن سه اصل را انکار کرده است.
- اتفاق، معنای چهارمی دارد که این معنا با لوازم اصل علیّت سازگار است و معمولاً ما انسان‌ها همین معنا را بیشتر در محاورات خود استفاده می‌کنیم.

نکات آموزشی در مسیر تدریس

طرح چالشی مسئله «اتفاق»

در ابتدای تدریس این درس، الفاظی مانند «اتفاق»، «تصادف»، «شانس» و «بخت» را با دانش‌آموزان در میان می‌گذاریم و تلاش می‌کنیم که آنها برداشتشان از این الفاظ را بیان کنند و با یکدیگر مقایسه نمایند. این بحث و مذاکرهٔ اولیه اگر به خوبی هدایت شود، می‌تواند دروازهٔ خوبی برای ورود به مباحث بعدی باشد. همچنین اگر بتوانیم نظرات دانش‌آموزان را به‌صورتی دسته‌بندی کنیم و در گوشه‌ای یادداشت کرده و نگاه داریم، می‌توانیم در ادامهٔ مباحث، به آن نظرات مراجعه‌ای کنیم و میزان صحت و دقت آنها را مشخص نماییم تا دانش‌آموزان به درستی یا نادرستی نظر خود بیشتر توجه کنند.

طرح نظرات برخی فلاسفه و دانشمندان موافق اتفاق

بعد از اینکه دانش‌آموزان دربارهٔ معانی نزدیک به اتفاق با هم گفت‌وگو کردند، دیدگاه فلاسفه و نظرات دانشمندانی را مطرح می‌کنیم که از آنها «اتفاق» را برداشت کرده‌اند، از جمله:

- دیدگاه دموکریتوس در نحوهٔ پیدایش جهان؛
- مسئله انتخاب اصلح در زیست‌شناسی و اتفاقی بودن آن؛
- نظریهٔ «مهبانگ» (بیگ بنگ) و برداشت اتفاقی بودن آغاز جهان از آن.^۱

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب «اصل علیّت در فلسفه و کلام» اثر محمدحسن قدردان قراملکی، چاپ دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۱۹۱ به بعد مراجعه کنید.

تبیین لوازم علیّت در جهان

در این مرحله از تدریس، با استفاده از آنچه در درس سوم آمده، لوازم اصل علیّت توضیح داده می‌شود و تبیین می‌گردد. در درس سوم، «اصل علیّت» و «وجوب بخشی علّت به معلول» و «اصل سنخیت میان علّت و معلول» توضیح داده شده است.

الف: از اصل علیّت این لازمه مهم به دست می‌آید که میان حوادث عالم ارتباط و پیوستگی وجود دارد. مثلاً بخار شدن آب دریاها به تابش خورشید مرتبط و پیوسته است. بالا رفتن بخار آب دریا به سبکی جرم و وزن آن وابسته است. منجمد شدن بخار آب در ارتفاع بالا با سردی هوای جو رابطه دارد. یعنی یک علت بخار شدن آب دریا آفتاب است و یک علت بالا رفتن بخار سبکی آن است و بقیه امور هم به همین نحو.

ب: از اصل وجوب بخشی علّت به معلول این لازمه به دست می‌آید که رابطه میان پدیده‌ها و پیوستگی میان علّت و معلول، یک رابطه تخلف‌ناپذیر است. اگر علّت پدیده‌ای موجود شد، بالضروره و حتماً معلول آن هم خواهد بود. حال اگر فکر کردیم علّت پدیده‌ای هست اما آن پدیده نیست، باید بدانیم که حتماً آن علّت، علّت تامه نبوده است، نه اینکه علّت آمده اما معلول آن نیامده است، زیرا اگر بشود که علّتی بیاید اما معلولش نیاید، یا به این معناست که این علّت در علّت بودن خود و برای پدیدآوردن معلول خود به چیز دیگری نیاز دارد که در این صورت، این علّت، علّت تامه نیست یا به این معناست که تخلف معلول از علّت خود ممکن است که این، به معنای انکار اصل علیّت است.

ج: از اصل سوم، یعنی اصل سنخیت، نظم و قانونمندی جهان و روابط مشخص و معین میان پدیده‌ها به دست می‌آید.^۱

اصل سنخیت می‌گوید اگر دیدیم که از موجودی به نام «الف» پدیده‌ای به نام «ب» پدید آمد، نه «ج» و «د» و غیره، به خاطر خصوصیت ویژه‌ای در «الف» است که متناسب با این خصوصیت ویژه، «ب» پدید آمده است. اگر اصل سنخیت را نپذیریم، باید بپذیریم که ممکن است هر چیزی از هر چیزی پدید بیاید و دیگر نظم عالم معنا و مفهومی نخواهد داشت.

تذکر: اگر لوازم اصل علیّت به خوبی برای دانش‌آموزان باز شود، جلوی بسیاری از سوء برداشت‌ها گرفته خواهد شد و تأثیر بسیار مثبتی بر تفکر فلسفی آنان خواهد داشت که به آنها در تبیین دیگر مسائل فلسفی کمک خواهد کرد.

انجام فعالیت «بررسی»

در این مرحله از بحث، دانش‌آموزان باید با تأمل و تفکر مشخصی یا با هم‌اندیشی با سایر دانش‌آموزان تبعات و نتایج انکار هر یک از اصول سه‌گانه را به دست آورند.

■ اگر کسی اصل علیت را انکار کند، نباید انتظار داشته باشد که با خوردن آب عطش او برطرف گردد، نباید با دیدن یک پدیده کلمه «چرا» بگوید، تحقیق و جست‌وجوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان بدهد و در حقیقت، دست به هیچ کاری نباید بزند.

■ اگر کسی اصل وجود بخشی علت به معلول را انکار کند، مانند این است که خود اصل علیت را انکار کرده است و تأثیری برای علت قائل نشده است و بودن و نبودن علت برای او یکسان است و در واقع علت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد.

■ اگر کسی اصل سوم (سنخیت) را نپذیرد، علاوه بر موارد بالا، نمی‌تواند هیچ حادثه‌ای را پیش‌بینی کند و نمی‌تواند از هر موجودی آثار و لوازم خاص آن را انتظار داشته باشد و نمی‌داند که برای پیدا کردن علل حوادث، در کدام زمینه به جست‌وجو پردازد و اصولاً چنین شخصی باید منکر رشته‌های تخصصی در علوم شود، زیرا شکل‌گیری دانش‌هایی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی بدان معناست که میان پدیده‌های خاص روابط خاصی شکل می‌گیرد که ویژه آن پدیده‌هاست.

تبیین معانی اتفاق

در این قسمت، ابتدا چهار معنای اتفاق توسط دبیر توضیح داده می‌شود و رابطه این معانی با آن سه اصل مربوط به علیت تبیین می‌گردد.

انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند که میان قبول «علت نخستین» که همان خدای حکیم است و اتفاقی نبودن مسیر شکل‌گیری پدیده‌ها ارتباط برقرار کنند و نشان دهند که سیر پدیده‌ها در جهان یک سیر اتفاقی نیست، بلکه دارای نقشه‌ای کامل است. یعنی حرکات پدیده‌ها براساس یک غایت و پیش‌بینی قبلی است.

در مقایسه میان این دو دیدگاه، که یکی علت نخستین، یعنی خدا را قبول دارد و دیگری منکر علت نخستین است، می‌توان نکات زیر را بیان کرد:

■ کسی که خدا را قبول دارد، می‌تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که خدا را قبول ندارد نمی‌تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.

■ کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌داند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می‌دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی مورد نظر خالق منجر شود.

اما کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی‌داند حوادث را صرفاً اتفاقاتی می‌داند که به جایی نخواهد انجامید. در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می‌آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می‌کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی‌داند، هرچه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می‌دهد و با اینکه نگاهی نامیدانه و مآبوسانه به جهان پیدا می‌کند و به نیهیلیسم و پوچ‌گرایی می‌رسد.

توضیحی درباره «برای مطالعه»

کارل مارکس یکی از فیلسوفان اجتماعی قرن نوزدهم است که در عین انکار خدا، حوادث جهان را حادثی در جهت تکامل و یک هدف و غایت تکاملی می‌دانست و معتقد بود که هم جهان و هم انسان و جامعه انسانی حرکتی مشخص به سمت کمال دارد و جامعه انسانی در نهایت به یک جامعه آرمانی و خوب می‌رسد. وی برای این دیدگاه خود دلایلی ارائه کرد که پایه آن دلایل اصل «دیالکتیک» است. وی با طرح همین اعتقاد که جهان در تکامل است و جامعه انسانی نیز به سوی تکامل می‌رود، روح امید و مبارزه را در اقشاری از جوامع دمید و آنها را به مبارزه با نظام سرمایه‌داری و مستکبرین تشویق کرد و بر همین مبنا نهضت‌ها و مبارزات بزرگی شکل گرفت و منجر به پدید آمدن کشورهای کمونیستی شد. گرچه اعتقاد به حرکت تکاملی جهان و انسان، یک اعتقاد خوب و امید آفرین است، اما حقیقت این است که از مبانی فکری مارکس چنین اعتقادی منطقاً به دست نمی‌آید. در واقع، این یک خواست فطری و درونی انسان است که هر یک از افراد بشر و از جمله، مارکس، در نهاد خود آن را طلب می‌کند و در حرکات و سکنات خود این طلب را بروز می‌دهد. اما این خواست فطری فقط با یک مبنا سازگار است و آن مبنا، اعتقاد به خدایی است که حکیمانه عمل می‌کند و جهان را به سوی هدف و مقصد خود به پیش می‌برد.^۱

بیان معنای چهارم اتفاق

معنای چهارم اتفاق، بر مبنای قبول سه اصل علیت و ضرورت و سنخیت است. در حقیقت، این معنای اتفاق به نقص دانش انسان نسبت به امور برمی‌گردد، نه انکار علیت در خارج. از آنجا که انسان نسبت به امور پیرامون خود اطلاع بسیار اندک و محدودی دارد، حوادث غیرمترقبه را که قبلاً پیش‌بینی نکرده، امر اتفاقی قلمداد می‌کند.

این معنای اتفاق، چون منجر به نفی علیت نمی‌شود، دربردارنده معنای صحیح است و دانش‌آموزان باید بتوانند کاربرد درست لفظ اتفاق را که در این معنا به کار می‌رود، از کاربرد نادرست آن تشخیص دهند.

انجام فعالیت «به کار ببندیم»

در این فعالیت، پنج تمرین پیش‌بینی شده است.

تمرین اول دربارهٔ برخی نظرات دربارهٔ پیدایش جهان و حوادث آن است که در ابتدای درس ذکر شده است. نظر دموکریتوس با معنای دوم و سوم اتفاق سازگار است، یعنی هم اصل سنخیت را نفی می‌کند و هم غایتمندی میان پدیده‌ها را.

نظریهٔ مربوط به تکامل زیستی موجودات نیز با معنای دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به انکار اصل سنخیت و غایتمندی می‌شود؛ زیرا تغییرات عالم طبیعت، هیچ کدام اتفاقی نیست و هر تغییری ناشی از عواملی خاص است. آن عوامل هستند که فلان تغییر خاص را سبب شده‌اند و اگر این تغییرات منجر به تکامل موجودات شده و در مسیر درستی پیش رفته، گویای حرکتی غایتمند در جهان و در میان پدیده‌های جهان بوده که از ناحیهٔ خالق جهان تنظیم شده است. در نظریهٔ مربوط به مهبانگ باید دقت بیشتری کنیم. اگر منظور از نظریهٔ مهبانگ این باشد که قبل از انفجار بزرگ چیزی نبوده و ناگهان انفجاری رخ داده، این سخن به معنای آن است که از هیچ، چیزی به وجود بیاید. این سخن با اصل علیت و وجوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است. اما اگر به معنای این باشد که ذره‌ای کوچک و بسیار فشرده بوده و خود به خود در آن انفجاری رخ داده، این سخن نیز هم به معنای اول اتفاق است که می‌خواهد رابطهٔ ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که انکار اصل سنخیت را در پی دارد.

اما اگر به این معنا باشد که ذره‌ای کوچک و بسیار فشرده در ابتدا وجود داشته و نه به صورت خود به خود، بلکه بر اساس علتی که برای ما تاکنون ناشناخته است، انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته، هیچ کدام از معنای اتفاق را دربر ندارد و با هیچ کدام از اصول علیت مخالف نیست.

تمرین دوم ناظر بر معنای سوم اتفاق است، یعنی حوادث بدون هدف و غایت. همان‌طور که در صفحات قبل توضیح داده شد، بدون قبول یک علت و خالق حکیم و دارای علم، نمی‌توان این معنای اتفاق را مردود دانست. تمرین سوم ناظر به معنای دوم و سوم اتفاق است که همان‌طور که در صفحات قبل آمد، اگر کسی واقعاً و جدّاً هم این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می‌باشد. توضیحات بیشتر در صفحات قبل آمده است.

تمرین چهارم، ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است. مصرع «گندم از گندم برود جو ز جو» بیان‌کنندهٔ اصل سنخیت در علت و معلول است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید، بلکه از هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

تمرین پنجم ناظر بر نفی اتفاق به معنای سوم است، زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان‌کننده حرکات غایتمندانه و هدفدار در جهان است و نشان می‌دهد که گیاهان و حیوانات و انسان‌ها به صورت اتفاقی پدید نیامده‌اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه‌ای از حلقه‌های نظام خلقت و تکمیل‌کننده یکدیگر هستند.

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو (مولوی)
 با آن که خداوند رحیم است و کریم گندم نهد بار چو جو می‌کاری (مولوی)
 دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی (حافظ)

منابع قابل استفاده در این درس و درس قبل

- ۱ مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۷ (درس‌های الهیات شفا) ص ۳۵۶ و ج ۱۳ (نقدی بر مارکسیسم) ص ۷۴۷ و ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم) ص ۶۴۱
- ۲ مابعدالطبیعه، ژان‌وال، ص ۳۱۴
- ۳ اصل علیت، محمدحسن قدردان قراملکی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۴ نقد تفکر فلسفی غرب، اتین ژیلسون، ترجمه احمد احمدی، صص ۶۱ تا ۶۸
- ۵ تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، مهدی گلشنی، صص ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۰۷، ۴۴ و ۴۵
- ۶ مسئله علیت و رابطه حالت‌ها در فیزیک، گ.ا. اسوچینیکو، ترجمه شریف‌زاده
- ۷ تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، ج ۵، ص ۲۹۵
- ۸ علم ما به خارج، برتراند راسل، ترجمه بزرگمهر، ص ۲۱۵
- ۹ الهیات شفا، ابن سینا، مقاله اول
- ۱۰ تهافت الفلاسفه، امام محمد غزالی، ص ۶۷
- ۱۱ تمهیدات، کانت، ترجمه حداد عادل، ص ۱۵۳